

## در میانه سلفی گرایی و اصلاح طلبی

مروری بر زندگی شریعت سنگلجی



مهرداد عباسی

عضو هیات علمی بنیاد دایره المعارف اسلامی

۶

شریعت سنگلجی (۱۲۷۱-۱۳۲۲ش) را می‌توان در زمره شخصیت‌های تأثیرگذار در اندیشه دینی ایران معاصر و یکی از پیشگامان نهضت اصلاح اسلام شیعی قلمداد کرد، چنانکه او را با مارتین لوتر و محمد عبده مقایسه کرده‌اند و «مصلح کبیر» خوانده‌اند. ایده دین‌پیری یا ناب‌گرایی دینی از مهم‌ترین مؤلفه‌های فکری همه اصلاح‌گرایان مسلمان در یکصدوپنجاه سال اخیر بوده است. سنگلجی در فضای شیعی ایران - تقریباً هم‌زمان با رشیدرضا در جهان عرب - همین ایده را ترویج می‌کرد و معتقد بود که بسیاری از آنچه در دوره او «شیعی» دانسته می‌شود از تطابق با شیعه ناب ندارد و در قرون بعدی و در فرایند تحولات سیاسی و اجتماعی به شیعه اصیل افزوده شده است. در این مجال کوتاه مروری اجمالی بر زندگی و آرا و آثار سنگلجی خواهم داشت. میرزا رضاقلی ملقب به شریعت سنگلجی در ۱۲۷۱ خورشیدی در محله سنگلج تهران به دنیا آمد. لقب «شریعت» را ظاهراً آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی، صاحب العروه الوثقی، در نجف به او داده است. خاندان شریعت اصالتاً اهل نور بودند که پس از مهاجرت به تهران در این محله اقامت گزیدند و به افرادی بانفوذ و نزدیک به خاندان قاجار تبدیل شدند. شیخ حسن (د ۱۳۱۰)، پدر شریعت، از عالمان دینی شناخته‌شده در تهران بود. سنگلجی فقه، کلام، فلسفه و عرفان را نزد علمای مشهور آن زمان در تهران فرا گرفت. چهارسال را همراه برادرش آقامحمد مهدی در نجف گذراند و در ۱۳۰۱ در سن حدود سی‌سالگی به تهران بازگشت و در مسجد خانوادگی‌اش در سنگلج مستقر شد. او هر هفته به‌طور منظم چهارشنبه‌شبها در همین مسجد سخنرانی می‌کرد که از آن به‌خوبی استقبال می‌شد تا اینکه در ۱۳۱۰ ساختمان مسجد را گسترش داد و آن را «دارالتبلیغ اسلامی» نامید. در ۱۳۱۸ زمانی که میدان سنگلج به پارک شهر کنونی تبدیل شد، سنگلجی به‌اجبار به خیابان فرهنگ نقل مکان کرد و مسجدی مدرن و بدون مناره ساخت و از آن پس جلسات منظم و ملاقات‌هایش را در آنجا برگزار کرد. سنگلجی به سبب اعتقادات و رفتارهایش در تمام عمر از اتهام تکفیر رنج می‌برد و زندگی‌اش با آزار و توهین همراه بود تا جایی که حتی دو بار به جان او سوء قصد شد. سرانجام، وی در پانزدهم دی‌ماه ۱۳۲۲ در سن پنجاه‌و یک‌سالگی اثر بیماری حصبه درگذشت و در زیرزمین مسجدش در خیابان فرهنگ به خاک سپرده شد. محور اندیشه سنگلجی برای دستیابی به اسلام اصیل شعار «بازگشت به قرآن» بود. او با محور قرار دادن قرآن و به رسمیت شناختن عقل عرفی به انتقاد از پاره‌ای از عقاید و آموزه‌های به‌جای‌مانده از پیشینیان پرداخت. هرمنوتیک قرآن از منظر سنگلجی همان چیزی است که او در کتاب کلید فهم قرآن گرد آورده است. او در این کتاب بر قابل فهم بودن همه آیات قرآن برای همه مردم و اهمیت فهم شخصی از قرآن تأکید کرده و گفته است که قرآن اساساً با عوام و توده مردم، و نه نخبگان جامعه، سخن گفته و روش تربیت و اصلاح آن مخالف روش فلاسفه است. سنگلجی اساس قرآن را سه اصل توحید، نبوت و معاد می‌دانست و در برنامه اصلاحی او نخستین اصل جایگاه ویژه‌ای داشت. اگر «بازگشت به قرآن» را نخستین شعار سنگلجی بدانیم، بی‌گمان دومین شعار او «بازگشت به توحید» است. او در کتاب توحید عبادت به مظاهر گوناگون شرک از جمله ساختن امامزاده‌ها، پوشیدن حلقه‌ها و سنگ‌های گران‌بها، و نذر و قربانی برای غیرخدا حمله کرده و برخی آموزه‌های مهم شیعی چون شفاعت و توسل و برخی مناسک شناخته‌شده همچون زیارت قبور و سوگواری را به نقد کشیده است. حرف اصلی او در همه انتقاداتش آن بود که اگر چه عالم مادی خود کفایت نیست و اراده الهی حتماً در آن مؤثر است، نباید اشیاء مادی همچون سنگ عقیق را بر سرنوشت انسان مؤثر دانست. به‌بیانی دیگر، او چنین عقایدی را شرک‌آمیز و چنین اعمالی را خرافی و همه را معارض با آموزه توحید می‌شمرد. اما شاید مشهورترین و جنجالی‌ترین بخش در اندیشه سنگلجی انکار آموزه رجعت باشد، که بسیاری او را به همین ویژگی می‌شناسند. اگر چه سنگلجی به هر دلیلی خودش چیزی در این باب ننوشت، کتاب عبدالوهاب فرید تنکابنی، از نزدیکان او، با عنوان اسلام و رجعت، که رده‌ای بر عقیده رجعت است، تقریر دیدگاه‌های او در این باب دانسته می‌شود. دامنه اتهام‌ها به سنگلجی به سبب این مدعا به جایی رسید که شیخ عبدالکریم حائری، مرجع شیعه در قم، در ۱۳۱۳ مجبور به صدور فتوا شد، هر چند که در فتوایش به‌طور غیرمستقیم از او حمایت کرد. به‌رغم این حمایت نسبی، موج اتهامات و انتقادات علیه سنگلجی تا سال‌ها بعد نیز ادامه پیدا کرد. گفتنی است یکی از مهم‌ترین و مشهورترین واکنش‌ها به نوشته‌های

۱۹۲

حکمت

شریعت سنگلجی

سنگلجی در کتاب کشف اسرار آیت‌الله خمینی ظاهر شد. این کتاب در اصل پاسخی به انتقادهای کتاب اسرار هزارساله نوشته علی‌اکبر حکمی‌زاده بود و آیت‌الله خمینی در آن به نقد گسترده وهابیت، پیروان احمد کسروی و دیگران پرداخت و در اثبات کتاب با لحنی تند از سنگلجی و خط فکری او انتقاد کرد. در دهه‌های بعدی همچنین روحانیانی چون علینقی فیض‌الاسلام در رد سنگلجی و اطرافیان او مطالبی منتشر کردند. به‌نظر می‌رسد که شریعت سنگلجی چندان اهل سیاست نبود و حتی امکان از ورود به مناسبات قدرت پرهیز می‌کرد. ظاهراً پدر شریعت نیز چنین روحیه‌ای داشت، چنانکه در انقلاب مشروطه نقش مهمی ایفا نکرد. تنها گفته‌اند که او به شیخ فضل‌الله نوری - پسرعمو و همسایه‌اش در محله سنگلج - پیشنهاد داد که در خانه آنها پناه بگیرد تا در امان باشد. اما همین که شیخ فضل‌الله نپذیرفت و در نهایت اعدام شد، بلافاصله صحنه را ترک کرد و به سفر حج رفت. با این حال، نکته جالب توجه در زندگی شریعت سنگلجی مناسبات نزدیک او با رژیم پهلوی و به‌ویژه شخص رضاشاه بود. در پیوند با این موضوع، باید به خاطر داشت که رضاخان زمانی که افسر قزاق بود در محله سنگلج در همسایگی منزل پدری شریعت زندگی می‌کرد و به سبب دوستی و همسایگی، در ۱۲۹۵ خطبه عقد رضاخان و تاج‌الملوک را سنگلجی و پدرش جاری کردند. تاج‌الملوک شاید تأثیرگذارترین همسر رضاشاه بود زیرا پس از مدتی مادر محمدرضا و اشرف پهلوی شد. به‌رغم اینکه گفته‌اند شریعت فردی جاهطلب نبود و از پذیرش مقام و منصب و کمک‌های دولتی پرهیز داشت، ظاهراً به سبب همین دوستی دیرینه مناسبات خوبی با حکومت رضاشاه داشت. به‌رغم اینکه رضاشاه به سرعت در حال مدرنیزه و سکولاریزه کردن جامعه بود و این امر بیشتر علما را خشمگین کرده بود، سنگلجی تا پایان عمر روابط دوستانه‌اش را با نظام حاکم حفظ کرد. سنگلجی با اعضای عالی‌رتبه رژیم پهلوی نیز ارتباطات نزدیکی داشت. علی‌اکبر داور، که از دوستانداران سنگلجی بود، با راهنمایی او به کار تدوین مجموعه قوانین مدنی ایران پرداخت. داور سمت ریاست دیوان عالی کشور را برای سنگلجی در نظر داشت که او نپذیرفت. ظاهراً سنگلجی اصرار داشت که وابستگی مالی به دولت نداشته باشد و به‌همین سبب تنها از راه تدریس خصوصی امرار معاش می‌کرد. ویژگی دیگری که سنگلجی را به یک روحانی کاملاً متفاوت در ایران معاصر تبدیل می‌کند رفتار و سلوک فردی و اجتماعی او در برخورد با طبقه روشنفکر و نخبه در آن دوره است. به‌جز محمدجواد مشکور - که خواهرزاده‌ای بود و بیشترین تأثیر را از او گرفت - روشنفکران و نویسندگانی از طیف‌های مختلف همچون عباس زریاب، اسدالله مشیری، علی‌باشا صالح، حسین قلی مستعان و احمد فرید به منزل او رفت‌وآمد داشتند و در جلسات خصوصی او شرکت می‌کردند. مرادفات سنگلجی با این قبیل افراد ملاقات‌های دیگری را موجب می‌شد که شاید از یک عالم دینی انتظار نمی‌رفت. دوستان و اطرافیان او جلسه‌های مناظره‌ای میان او و احمد کسروی و نیز گفت‌وگویی میان او و رابیندرانات تاگور، شاعر هندی برنده نوبل، ترتیب دادند. گروهی از روشنفکران و اطرافیان سنگلجی در آن دوره بعدها به جریان‌های فکری کاملاً متفاوت و متنوعی روی آوردند و حتی به گروه‌های ارانی و کسروی پیوستند. درباره شریعت سنگلجی مطالبی پراکنده گفته‌اند و نوشته‌اند، اما اظهار نظرها و داوری‌ها درباره او عمدتاً جنبه جدلی دارد و جای تحقیقی آکادمیک و بی‌طرفانه درباره او همچنان خالی است. شریعت را گاه به عالمی وهابی شده تقلیل داده‌اند و گاه عامل استعمار و برنامه‌های اسلام‌ستیزانه غربی شمرده‌اند و گاه نیز آخوندی سازش‌کار و وابسته به دربار پهلوی خوانده‌اند. درست است که تلقی سنگلجی از اسلام دست‌کم در برخی جنبه‌ها با اسلام رسمی نهاد روحانیت شیعه در تعارض بود و از این جهت نقدپذیر می‌نمود، اما در تحلیل اندیشه‌های متفاوت و رفتارهای غیرمعارف سنگلجی اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی دوره حیات او را نباید از خاطر برد. سنگلجی در آن دوره که جریان‌های فکری الحادی و مارکسیستی و داروینیستی مخاطبان فراوانی داشت، گفتگویی دینی را پیش روی گروهی از نخبگان مسلمان جامعه قرار می‌داد که پاسخ‌های روحانیت سنتی مجاب‌شان نمی‌کرد. در آن دوره همچنین آرمان‌های نهضت اصلاح دینی در جهان اسلام مطرح بود که مهم‌ترین آنها ناب‌گرایی و تقریب‌گرایی بود. سنگلجی بی‌گمان تا تأثیرپذیری از آموزه‌های کسان‌ی چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی و شیخ‌هادی نجم‌آبادی می‌کوشید تا با اصلاح و پیرایش برخی جنبه‌ها از اسلام شیعی موانع گفت‌وگوی شیعیان با اهل سنت را برطرف کند. برنامه فکری سنگلجی را همچنین می‌توان به‌مثابه واکنش عالمی شیعی به تمدن غرب ملاحظه کرد. اگر چه سنگلجی بی‌شک با آثار سلف‌گرایان اهل سنت آشنایی داشت و از آموزه‌های وهابیان تأثیر پذیرفته بود، همواره بر پای‌بندی به عقاید شیعه تأکید می‌ورزید و از اسلام در برابر غرب‌گرایی و مادی‌گرایی دفاع می‌کرد. در عین حال، ایده ناب‌گرایی دینی او بیش از هر چیز ابزاری برای مخالفت با آن بخش از سنت‌های جامعه آن روز ایران بود که مانع از سازگاری زندگی دینداران با مقتضیات دنیای مدرن می‌شد. ■